



# پیشنهادی برای افزایش استقلال ظاهری و واقعی حسابرس

ترجمه: اعظم قاسمی

O. Fjodorowa

حرفه‌ای او شود. برای بی‌طرف بودن، حسابرس باید از نظر مالی و فکری، مستقل از صاحب‌کار باشد. این بی‌طرفی و استقلال، برای حرفه حسابرسی ضروری بوده و بدون آنها، این حرفه هیچ هدفی را محقق نخواهد کرد:

”چنانچه حسابداران غرض‌ورز، فاقد بی‌طرفی یا طماع باشند، آنگاه ارزش آنها به‌عنوان ارائه‌دهندگان اطمینان بالقوه، در اساس بی‌اثر خواهد بود.“

حسابرسان، استقلال ظاهری را از استقلال واقعی جدا می‌کنند. در مورد این دو به‌طور خلاصه در بخش‌های بعدی بحث شده است.

قانون ساربنز آکسلی (SOX) هنگامی که در سال ۲۰۰۲ در ایالات متحده تصویب شد، تمرکز فزاینده‌ای بر استقلال ظاهری داشت. همچنین در جهان، قوانین محدودکننده ارائه خدمات دیگر به صاحب‌کاران حسابرسی، افزایش چرخش حسابرس و منع روبه‌های مخدوش‌کننده استقلال حسابرس،

## مقدمه

پس از فروپاشی انرون، حرفه حسابرسی با انتقادهای بسیاری روبه‌رو بوده که این انتقادات در طول بحرانهای مالی، همچنان ادامه یافته است. جای تعجب نیست که عموم مردم می‌پرسند در حالی که بازارهای مالی در لبه پرتگاه هستند، حسابرسان چه کاری انجام می‌دهند؟ بعضیها به مقررات دقیقتر اعتقاد دارند؛ در حالی که دیگران خواهان افزایش مجازات برای مقصران از جمله حسابرسان هستند.

وجه اشتراک همه این واکنشها از دست دادن احترام به حرفه حسابرسی به‌عنوان نتیجه‌ای ناشی از رسوایی مالی در سالهای اخیر است. یکی از اصول اخلاقی حرفه حسابرسی، بی‌طرفی است. اکنون این بی‌طرفی به‌طور فزاینده‌ای زیر سؤال رفته است. حسابرس هنگامی بی‌طرف به‌نظر می‌رسد که فاقد جانبداری بوده، تضاد منافع نداشته باشد و در معرض نفوذ شدید دیگران نیز نباشد که باعث نادیده گرفتن قضاوت

پایه غفلت ورزند. این اتفاقی است که برای توانایی یادگیری و یا «هوشمندی» و جایگزین آن یعنی آی‌کیو (IQ)، روی داده است. این همان چیزی است که در حال حاضر در مورد استقلال واقعی و ظاهری اتفاق افتاده و این مسئله به‌ویژه در روندهای مقررات‌گذاری موجود، مشهود است.

### استقلال ظاهری

استقلال ظاهری، بیانگر درک عموم مردم از استقلال حسابرس است. قواعد زیر، برای نشان دادن استقلال رسمی حسابرس از صاحب‌کار طراحی شده و از هر گونه حقایق و یا شرایطی که سبب شود مردم به این نتیجه برسند که حسابرس مغرض بوده یا فاقد صداقت است، ممانعت می‌کند. این قواعد دربرگیرنده آیین رفتار حرفه‌ای و مقررات و دستورعمل‌های محلی مختلف است.

پنج شرط عمومی وجود دارد که سبب تضعیف استقلال ظاهری شده و براساس آیین رفتار حرفه‌ای فدراسیون بین‌المللی حسابداران و مصوبات مختلف دیگر، ممنوع است:

- داشتن منافع مالی در صاحب‌کار،
- داشتن رابطه خانوادگی با کارکنان، مدیریت یا مالکان صاحب‌کار،
- انجام کاری که از وظایف مدیریت است،
- حسابرسی کاری که پیشتر از سوی حسابرس یا مؤسسه حسابرسی انجام شده است، و
- ارائه خدماتی به صاحب‌کار که با هدف‌های حسابرسی مستقل، ناسازگار است.

به‌نظر می‌رسد عامل مهم دیگری وجود دارد که در این فهرست ذکر نشده است. این عامل در بخش بعد مطرح می‌شود. این برداشت که حسابرس استقلال ندارد، سبب می‌شود استفاده‌کنندگان صورتهای مالی نتایج حاصل از حسابرسی را نادرست بدانند؛ حتی زمانی که حسابرس استقلال واقعی دارد و نتایج حسابرسی درست باشند. هنگامی که این اتفاق می‌افتد، ممکن است از حسابرس شکایت شود. از آنجا که دادخواهی برای مؤسسه‌های حسابرسی از نظر مالی و از دست دادن شهرت هزینه‌های بالایی دارد، مؤسسه‌های حسابرسی از هرگونه دادخواهی جلوگیری خواهند کرد.

نیز روند فزاینده‌ای داشته است. این امر به یک واکنش اصلی از سوی نهادهای نظارتی مبدل شده است: هنگامی که اشتباهی رخ می‌دهد، قوانین بیشتری برای رفع مشکل تدوین می‌شود. سپس همه‌چیز برای مدتی به‌خوبی پیش می‌رود و باز مشکل دیگری نمایان می‌شود.

شاید مشکل؛ نبود قوانین مناسب نیست؛ بلکه باید بیشتر مراقب متن قانون بود تا روح آن.

قانونگذاران و دانشمندان بر مواردی تمرکز می‌کنند که می‌توان آنها را به‌راحتی اندازه‌گیری کرد؛ چون اگر شاخصها حاکی از تغییر مثبت باشند، آنها می‌توانند مدعی موفقیت شوند. در عوض، شاید وقت آن رسیده است که به شخص حسابرس و عواملی که ممکن است مانع درستکاری آنها از حد مورد انتظار شود، توجه کنیم. یکی از این عوامل، وابستگی مالی است.

### استقلال واقعی

استقلال واقعی، حالتی ذهنی است که در آن حسابرس فاقد جانبداری بوده و فردی درستکار است. استقلال واقعی متکی به حسابرس به‌عنوان یک فرد بافضیلت است که دارای بالاترین استانداردهای حرفه‌ای است. این نوع استقلال تأثیر زیادی بر کیفیت حسابرسی دارد. حسابرس جانبدار ممکن است تصمیم‌گیریهای اشتباهی را براساس شواهدی که در اختیار دارد، اتخاذ کند؛ چراکه انسان دراصل تمایل به ارزش نهادن بر شواهدی دارد که مطابق با نظر او بوده و حتی ممکن است شواهد خلاف نظر خود را نادیده گیرد. اگر حسابرس استقلال واقعی نداشته باشد، ممکن است اظهارنظرش اشتباه باشد. در چنین حالتی، ممکن است اطلاعات ارائه‌شده از سوی حسابرس نادرست باشد، اما استفاده‌کنندگان صورتهای مالی آن را درست بدانند. از اینرو، بی‌طرفی حسابرس بسیار مهم است.

از آنجا که استقلال واقعی یک حالت ذهنی است، به‌طور مستقیم به‌وسیله دیگران قابل مشاهده نیست. بنابراین استقلال ظاهری که به‌طور مستقیم قابل مشاهده است، به‌عنوان جایگزینی برای استقلال واقعی استفاده می‌شود. با این حال، خطرهایی در استفاده از جایگزین وجود دارد. با گذشت زمان، افراد ممکن است جایگزین را معادل شاخص پایه در نظر گرفته و توجه زیادی به جایگزین کنند و در نتیجه از شاخص

## تهدید بالقوه دیگر برای استقلال

ادبیات زیادی وجود دارد که در مورد تهدیدهای بالقوه استقلال حسابرس بحث کرده‌اند. بسیاری از چنین تهدیدهایی به وسیله آیین رفتار حرفه‌ای یا قوانین محلی مانند قانون ساربنزاکسلی در ایالات متحده، پوشش داده شده است. شایان ذکر است که ساربنزاکسلی شامل الزامهای قانونی مربوط به استقلال است که محدودکننده‌تر از آنهایی می‌باشد که در آیین رفتار حرفه‌ای ذکر شده است. با این حال، این موارد یک تهدید مشترک بالقوه برای استقلال حسابرس را نادیده گرفته‌اند: وابستگی حسابرس به مؤسسه حسابرسی!

این امر ممکن است در ابتدا به نظر چندان مهم نباشد، اما اجازه دهید آن را با جزئیات بیشتری توضیح دهیم.

در مؤسسه‌ها، یک حسابرس براساس دو بُعد ارزیابی می‌شود: کیفیت و اثربخشی حسابرسی و توانایی حسابرس برای حفظ صاحب‌کار. بُعد آخر به‌طور کامل جنبه تجاری دارد: ما نمی‌خواهیم به دلیل برای مثال بی‌ادبی حسابرس، صاحب‌کار خود را از دست دهیم. با این حال، از دیدگاه استقلال، این جنبه قابل درک نیست.

بیشتر اوقات، کار حسابرسی به شدت متکی به قضاوت فردی حسابرس است و به احتمال، اختلاف نظر زیادی به وجود می‌آید. این اختلافها ممکن است تأثیر درخور توجهی بر نتیجه حسابرسی داشته باشد. مثال زیر، این مورد را نشان می‌دهد.

دیانا یک حسابدار ارشد در مؤسسه «استقلال» است. او به‌عنوان ستاره‌ای در حال اوج، مورد توجه قرار گرفته و به وی اطمینان داده شده است که به‌زودی به سمت مدیر منصوب خواهد شد که با افزایش حقوق زیادی نیز همراه است. از اینرو، دیانا به‌تازگی خانهای خریداری کرده است.

دانیال شریک مؤسسه «استقلال» و مسئول بسیاری از طرحهایی است که دیانا روی آن کار کرده است. او احترام فوق‌العاده‌ای برای قابلیت‌های دیانا دارد و درخواست کرده که وی به جدیدترین صاحب‌کار، یعنی شرکت «براون»، رسیدگی کند. شرکت «براون» تولیدکننده لباسهای زنانه است که به‌طور عمده محصولات مختلف خانگی را به‌وسیله فروشگاه‌های ارزان قیمت تا متوسط می‌فروشد. این شرکت در سالهای متمادی به‌وسیله مؤسسه‌ای دیگر حسابرسی شده و همیشه

اظهار نظر مقبول استاندارد که نشان دهنده صورتهای مالی منصفانه می‌باشد را دریافت کرده است. این شرکت در گذشته سودآور بوده، اما سال گذشته کمی متحمل زیان شده است. با توجه به یک برآورد اشتباه که دامنه‌های کوتاه فروش خوبی خواهند داشت، شرکت مقدار درخور توجهی از این نوع موجودی را انباشته کرده است. بنابراین، متوجه می‌شود که امسال باید زیان زیادی را گزارش دهد. او مسئول حسابرسی موجودی پایان دوره سال جاری شده است. پس از تکمیل حسابرسی طبق برنامه‌ریزی انجام‌شده، او به این نتیجه می‌رسد که براساس قاعده اقل بهای تمام‌شده یا ارزش بازار، ارزش موجودی باید ۵۰ درصد کاهش داشته باشد.

وی یک یادداشت با مستندات تهیه کرده و آن را در کاربرگها قرار می‌دهد. دانیال پس از بررسی یادداشت موجودی، با دفتر دیانا تماس می‌گیرد و می‌گوید با نظر وی مخالف است و فکر نمی‌کند ثبت کردن آن ضروری باشد. او به دیانا می‌گوید که یادداشت موجودیها را با یادداشتی که نتایج خوش‌بینانه‌تری را نشان می‌دهد، جایگزین کند تا موجودی به بهای تمام‌شده صحیح ارزیابی شود. دانیال در دفاع از نظر خود اشاره می‌کند که این شرکت همواره قادر به فروش موجودی با کمترین زیان بوده و به احتمال، این امر سبب شده است که با تخفیف زیاد، قادر به خرید موجودی به‌صورت فله‌ای باشد. افزون بر این، صاحب‌کار اشاره کرده است به جای ثبت ارزش دفتری پایین، به تغییر حساب‌رسان مبادرت می‌کند.

چندین گزینه برای دیانا وجود دارد که آخرین راه‌حل، استعفا است. ما نمی‌توانیم مطمئن باشیم که ارزیابی‌های دیانا صحیح بوده است؛ خود دیانا هم همینطور. او معتقد است که قضاوتش صحیح است؛ با این حال او باید درک کند که دانیال نسبت به او تجربه بیشتری دارد. او همچنین نمی‌خواهد به این دلیل که احترام به دیدگاه‌های دیگران را نادیده می‌گیرد یا اینکه قادر به مصالحه نیست، شهرت یابد. توانایی احترام گذاشتن و گوش دادن به نظرهای دیگران و توانایی دفاع از نظر خود، هر دو مؤلفه‌های درستکاری حرفه‌ای هستند. بنابراین، دستور عملهای پیرامون درستکاری و آیین رفتار حرفه‌ای ممکن است در اینجا کارساز نباشد.

افزون بر این، از دست دادن یک صاحب‌کار مهم برای یک



جای تعجب نیست که

عموم مردم می پرسند

در حالی که بازارهای مالی در لبه پرتگاه هستند

حسابرسان چه کاری انجام می دهند

بعضیها به مقررات دقیقتر اعتقاد دارند

در حالی که

دیگران خواهان افزایش مجازات

برای مقصران

از جمله حسابرسان هستند

در طبقه‌های مختلف دسته‌بندی شده و این طبقه‌ها با یکدیگر برای منفعت همه کار می‌کنند. افلاطون معتقد است طبقه حاکم و طبقه نگهبانان (سربازان)، نباید هیچ مالکیت خصوصی در اختیار داشته باشند و طبقه حاکم حتی اجازه دست زدن به پول و یا فلزات گرانبها را ندارد. این طبقه، تحصیل کرده و آموزش دیده هستند که باید به نگرانیهای جامعه پرداخته و وظیفه خود نسبت به جامعه را قبل از امور شخصی خود انجام دهند. افلاطون استدلال می‌کند که حاکمان و سرپرستان به امور شهر پرداخته و از وضعیت برتر خود برای به دست آوردن منفعت، سوءاستفاده نخواهند کرد.

به طور مشابه، اگر حسابرسان و مؤسسه‌های حسابرسی هیچ نگرانی مالی نداشته باشند و با توجه به طرح پیشنهاد شده از سوی افلاطون آموزش دیده باشند، آیا در ایفای نقش اجتماعی که به آنها داده می‌شود، موفق‌تر نخواهند بود؟ استدلال افلاطون قوی است، اما بسیاری بر این باورند که چنین پیشنهادهایی در نظام‌های مردم‌سالاری مدرن ما به سادگی قابل اجرا نیستند.

با این حال، زمان هنوز متوقف نشده است؛ حتی برای فیلسوفان. عده‌ای از فلاسفه و اقتصاددانان، بر اساس نگرش «عدالت مستغلات» منسوب به توماس پین (Thomas Paine)، آغاز به در نظر گرفتن مردم‌سالاری مالکیت به‌عنوان راه‌حلی برای

مؤسسه کوچک و در پی آن استعفا، می‌تواند برای دینا بسیار پرهزینه باشد. حال اگر دینا برای امرار معاش به خانواده‌اش متکی بود و یا یکی از اعضای خانواده به شدت بیمار بود، وضعیت پیچیده‌تر می‌شد.

بدیهی است که می‌توان ادعا کرد منزلت بالای اجتماعی حسابرس، در بیشتر اوقات خواستار چشم‌پوشی از چنین نگرانیهای کم‌ارزش می‌شود و آنها باید همیشه با صداقت بالا عمل کرده تا به حرفه خود افتخار کنند. در دنیایی ایده‌آل، طرح چنین ادعایی نادر است. اما متأسفانه ما موفق به زندگی در چنین شرایطی نیستیم و نگرانیهای مالی ناخودآگاه ممکن است بر جانبداری یک حسابرس اثرگذار باشد. شاید شگفت‌آور باشد که فیلسوفان این موضوع را به حدود ۳۸۰ سال قبل از میلاد نسبت داده‌اند که در بخش بعد، مورد بحث قرار گرفته است.

### رویکرد یک فیلسوف به وابستگی مالی

در حدود ۳۸۰ سال قبل از میلاد، فیلسوف یونانی افلاطون، تأثیرگذارترین کار خود را به رشته تحریر درآورد: «جمهوریت» در کتاب جمهوریت، افلاطون مفهوم عدالت و آنچه را که برای انسان و یک شهر عادلانه است، مورد بحث قرار می‌دهد. او مدینه‌ای فاضله را ایجاد کرده که در آن انسانها

شهروندان مطرح می‌شود. این مشارکت به اندازه‌گیری از نظر پولی نیازی ندارد؛ مانند پرورش کودک.

رالز در کتاب «نظریه عدالت»، می‌گوید: «به معنای ساده این ایده کمک به افرادی که از طریق تصادف و یا بدشانسی درمانده می‌شوند، نیست؛ اما در مقابل، تمام شهروندان را در یک موقعیت برای مدیریت امور خود و برای شرکت در همکاری اجتماعی بر پایه احترام متقابل، در شرایط مناسب و برابر، قرار می‌دهد.»

افزون بر این، از آنجا که کل درآمد براساس انتخاب است و نه ضرورت و هیچ استثماری از کارگران وجود ندارد، یک احساس برابری و احترام متقابل بین شهروندان وجود دارد.

در حالی که آرمانهای مردم‌سالاری مالکیت را نمی‌توان بدون حمایت گسترده عموم مردم به راحتی برای کل جامعه اعمال کرد، شاید بتوان نسخه‌ای اصلاح‌شده از آن را در یک حرفه منحصر به فرد استفاده کرد.

### یک پیشنهاد عملی برای بهبود استقلال حسابرس

ارتباط بین مردم‌سالاری مالکیت و استقلال حسابرس، چندان آشکار نیست. با این حال، آنچه مردم‌سالاری مالکیت انجام می‌دهد این است که به طور دقیق به ترویج استقلال برای شهروندان خود می‌پردازد. در مردم‌سالاری مالکیت، همه

بسیاری از مسائلی که جوامع امروز با آن روبه‌رو می‌شوند، کردند. در میان این مسائل، وابستگی مالی قرار دارد که بسیاری از ما نسبت به شغلان داریم. آرمانهای مردم‌سالاری مالکیت در «جامعه ذینفعان» به‌وسیله آکرمِن و آلستوت (Ackerman & Alstott) نشان داده شده و نظریه پشتوانه آن نیز به‌خوبی به‌وسیله جان رالز (John Rawls) و در «نظریه عدالت»، پوشش داده شده است.

مردم‌سالاری مالکیت، جامعه‌ای است که در آن هر شهروند صاحب نوعی سرمایه است و می‌تواند برای زندگی از سود ناشی از سرمایه استفاده کند. این امر براساس دو آرمان است؛ نخست، جامعه باید این واقعیت را نشان دهد که تمام اعضای آن افرادی آزاد و برابر هستند و شایستگی این را دارند که محترم شمرده شوند. دوم، جامعه اقتصادی، یک سرمایه‌گذاری مشترک برای استفاده متقابل بین همه شهروندان است که در آن هر شهروند به رفاه کل جامعه و همه اعضای آن کمک می‌کند.

برای رسیدن به این هدف، مردم‌سالاری مالکیت به دنبال مالکیت گسترده از ابزار تولیدی، در برابر پس‌زمینه‌ای از آزادیهای پایه برابر و برابری منصفانه از فرصت است. بخشی از درآمد تمام شهروندان، مستقل از دستمزد آنها است؛ هر چند ممکن است شهروندان به کار دیگری برای درآمد مکمل مشغول شوند. هیچکس برای زندگی مجبور به کارکردن نیست، اما مشارکت در جامعه به‌عنوان وظیفه ضروری



یکی از  
اصول اخلاقی حرفه حسابرسی  
بی‌طرفی است  
اکنون این  
بی‌طرفی  
به‌طور فزاینده‌ای  
زیر سؤال رفته است

سریع در زندگی هستند، به افراد حرفه‌ای در ستکاری تبدیل شوند.

استقلال مالی ممکن است یک سپر مالی فراهم سازد و به حساب‌برسان اجازه دهد که کمتر به شهرت مؤسسه خود و صاحب‌کار وابسته باشند. در حالی که این نوع استقلال به وضوح استقلال ظاهری است، به اطمینان ممکن است تا حد زیادی استقلال واقعی را ترویج دهد و این استقلال واقعی است که باید نگران آن باشیم. مقررات را ممکن است همیشه دور زد و افزایش مداوم قانون، تنها کار حساب‌برسان را پیچیده‌تر خواهد کرد و سبب فاصله گرفتن آنها از روح قانون می‌شود. نمی‌توان گفت که مقررات خوب نیستند. اعتقاد به وجود مقررات بسیار جدی است، اما همچنین این اعتقاد وجود دارد که گاهی اوقات مزایای مقررات تنها حاشیه‌ای هستند؛ در حالی که پیامدهای ناخواسته ممکن است به مراتب بیشتر باشد.

استقلال مالی را می‌توان با کنار گذاشتن بخشی از دستمزد حساب‌برسان و حفظ آن در صندوق جداگانه‌ای که تنها پس از خروج از مؤسسه حسابرسی در دسترس است، به دست آورد. اگرچه درصد دقیق را می‌توان در هر سطح مورد نظر تعیین کرد، ولی استفاده از ۲۰ درصد درآمد خالص برای حساب‌برسان جدید و افزایش تدریجی آن در طول چندین سال از ۵ درصد تا ۲۰ درصد برای حساب‌برسان موجود، پیشنهاد خوبی است. این امر اجازه خواهد داد تا حساب‌برسان موجود به تغییر الگوهای هزینه‌های خود در طول زمان بپردازند تا چنین بخش بزرگی از دستمزد خود را در صندوق شخصی ذخیره کنند. این صندوق باید شخصی باشد و نه اینکه آن را به اشتراک بگذارند؛ چرا که شکلی از حساب پس‌انداز شخصی است و نه یک برنامه رفاه اجتماعی.

باید گفت که ۲۰ درصد از دستمزد ماهانه مقدار بسیار درخور توجهی است، اما به دو دلیل این پیشنهاد یک گزینه مناسب است. اول، حساب‌برسان جدید هنوز هم درآمد بیشتری نسبت به زمانی که در دانشگاه بودند، دارند؛ هر چند به طور درخور توجهی، کمتر از هم‌تایان خود محسوب می‌شود. این سبب می‌شود استخدام دانش‌آموختگان جدید برای مؤسسه‌های حسابرسی، سخت‌تر شود؛ ولی هنوز این اعتقاد وجود دارد که جذب دانشجویان با درجه بالایی از

شهروندان به‌نوعی دارای سرمایه هستند؛ چه سرمایه مشهود مانند تجهیزات، یا سرمایه نامشهود مانند سهام و یا سرمایه انسانی مانند تحصیلات خوب. این سرمایه درجه خاصی از استقلال و ثبات مالی را برای آنها فراهم می‌کند.

یک شهروند در مردم‌سالاری مالکیت نیازی به حفظ شغل خود با تمام توانش ندارد؛ اگر انجام شغلش برخلاف اعتقادهای شخصی‌اش باشد، می‌داند که برای مدتی می‌تواند بدون شغل دوام بیاورد.

به‌طور قطع، می‌توان چنین استدلال کرد اگر کسی در جامعه ما باید امنیت مالی داشته باشد، آنها حساب‌برسان و وکلا هستند. آنها به‌طور قطع درآمد خوبی دارند. آیا حساب‌برسان برای اینکه به لحاظ مالی مستقل باشند، منابع مالی کافی ذخیره نکرده‌اند؟ متأسفانه، در بیشتر اوقات نه!

افراد برای تبدیل شدن به یک حساب‌برس یا یک وکیل، ابتدا باید آموزش‌های گسترده و گران‌قیمتی را پشت سر بگذارند و حساب‌برس‌های جوان مجبور به قرض کردن می‌شوند.

افزون بر این، جامعه ما نیز بر ثروت مادی به‌عنوان نشانه‌ای از شادی و موفقیت متمرکز شده است. انتظار می‌رود افراد جوان موفق شوند و تمایل زیادی در آنها برای نشان دادن وضعیت موفقیت خود به هم‌تایان وجود دارد. بنابراین، جوانان به نمادهای موقعیتی پرخرج نیاز دارند و هر اندازه دستمزد بالاتر باشد، موقعیت بالاتر خواهد بود؛ از اینرو، نمادهای گرانتری مورد نیاز خواهد بود. این ممکن است حتی به بدهی بیشتری منجر شود.

در هلند، مسائل حتی با راهبرد استخدام حرفه‌ای بدتر می‌شود. در این کشور، تصویر ملال‌آور و بی‌روح از حساب‌برسان در حرفه نگرانی ایجاد کرده است؛ چرا که این تصویر از جذب استعدادهای جدید جلوگیری می‌کند. می‌توان گفت که آنها می‌توانند برای حفظ استعداد خود، کار بهتری انجام دهند. اما این بحث خارج از موضوع این مقاله قرار دارد.

در هر صورت، حرفه حسابرسی هلندی تصمیم گرفته است تا به‌عنوان یک شاخه جوان که می‌داند چگونه به‌کار بپردازد، دوباره خود را بسازد. این تلاشها و وعده دستمزد بالا، در واقع به جذب بسیاری از افراد جوان کمک کرده است. البته این اطمینان وجود ندارد جوانانی که در جستجوی ثروت و رشد

به صندوق باید به‌طور داوطلبانه باشد؛ آنگاه هدف نهایی این صندوق برآورده می‌شود.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله استدلال شد که حرفه حسابرسی به‌طور مداوم با افزایش بی‌اعتمادی از سوی عموم مردم روبه‌رو شده است. ممکن نیست این مسئله را تنها با تمرکز بر استقلال ظاهری حسابرس حل و فصل کرد؛ چرا که محدودیت مزایای حاشیه‌ای برای افزایش قانون وجود دارد و ممکن است پیامدهای ناخواسته این اثر نیز به مشکلات دامن بزند. شاید زمان آن فرا رسیده است که به استقلال واقعی و راه‌های ترویج آن نگاه کرد.

در این مقاله، پیشنهاد قرض گرفتن ایده‌هایی از مردم‌سالاری مالکیت نیز مطرح شده است که درجه خاصی از استقلال مالی را برای شهروندان خود فراهم می‌کند. استقلال مالی ممکن است استقلال واقعی را با کاهش اهمیت حفظ صاحب‌کار در صورت وجود اختلاف نظر، افزایش دهد. این روش همچنین فرصتی را برای حسابرسان فراهم می‌کند تا از نظرهای خود دفاع کنند و سبب کاهش ریسک و هزینه‌های مرتبط با درستکاری اخلاقی می‌شود.

به‌منظور دستیابی به استقلال مالی، در این مقاله ایجاد یک صندوق پس‌انداز شخصی با سهم ماهانه اجباری برای حسابرسان پیشنهاد شده است. هنگامی که صندوق منابع مالی کافی برای فراهم کردن استقلال مالی داشته باشد، کمکها باید به‌طور داوطلبانه صورت گیرد. این صندوق نشان‌دهنده تمرکز حرفه بر درستکاری و استقلال حسابرس به عموم مردم است و این امر ممکن است سبب بازسازی اعتماد در این حرفه شود و اجازه دهد همچنان به‌عنوان یک حرفه باقی بماند.



### منبع:

Fjodorowa O., **A Proposal to Increase Auditor Independence in Fact and in Appearance**, <http://www.academia.edu>, 2013

اخلاق و مسئولیت، آسان‌تر خواهد بود. دانش‌آموختگان به‌ضرورت صندوق آگاهی داشته و از فرصتهایی که در اختیار آنها است، قدردانی می‌کنند. دوم، پرداختهای ماهانه به صندوق باید به‌منظور ایجاد استقلال مالی برای حسابرسی که خواهان استعفا است به اندازه کافی بزرگ باشد؛ حتی در حداقل نرخ بازگشت سرمایه‌گذاری از صندوق. این اعتقاد وجود دارد که قرار دادن این وجوه برای سود بالا و سهام با ریسک بالا که هدف صندوق اوراق قرضه است، کار عاقلانه‌ای نیست.

افزون بر این، این صندوق تعهد حرفه‌ای به درستکاری و استقلال را به عموم مردم نشان می‌دهد و شاید اعتماد بسیاری از افراد را به این حرفه بازگرداند. این ممکن است با دوام‌ترین رویکرد برای بازگرداندن اعتماد عمومی باشد؛ چراکه نهادهای ناظر و سیاستمداران با انتقادهای مشابه حسابرسان روبه‌رو هستند. اگر مردم هیچ اعتمادی به نهادهای ناظر نداشته باشند، آنگاه آنها به مقررات تهیه‌شده از سوی این نهاد نیز اعتماد نخواهند داشت. با این حال، استقلال مالی یک مفهوم بسیار ساده‌تر برای درک است و در نتیجه، احتمال بیشتری وجود دارد که به‌صورت مثبت دریافت شود.

با فرض اینکه حسابرسان جوان با مجموعه‌ای از بدهیها روبه‌رو می‌شوند، بخشی از صندوق را می‌توانند برای پرداخت بدهی استفاده کنند. دوباره باید گفت که درصد دقیق به عوامل موقعیتی بستگی دارد؛ اما استفاده از بیش از ۵۰ درصد از پرداختهای ماهانه به صندوق به‌عنوان بازپرداخت بدهی، مناسب نیست. در حالی که نگرانی در مورد بدهی پذیرفتنی است، بدهی به‌منظور اینکه استقلال حسابرس مختل نشود باید در زودترین زمان پرداخت گردد. افزون بر این عملکرد، صندوق باید به‌عنوان یک سپر مالی علیه بیکاری در نظر گرفته شود.

به‌منظور جلوگیری از اختلال در کار صندوق، نباید در صورت خروج فرد امکان برداشت از کل مقدار ذخیره‌شده وجود داشته باشد؛ بلکه این صندوق باید حداکثر خروج ماهانه ۱۰۰ درصد از آخرین حقوق و دستمزد ماهانه را میسر سازد. هنگامی که مبلغ به یک اندازه از پیش تعیین‌شده رسید، کمک